

## ۲ - عوامل عقب ماندگی

مقدمه:

در اولین بخش این مقاله در شماره پیش ضمن اشاره به مفاهیم توسعه از دیدگاههای مختلف یکی از شاخصهای مهم کشورهای عقب افتاده یا به اصطلاح در حال توسعه که آنها را از کشورهای توسعه یافته یا پیشرفته متمایز می سازد یعنی «سطوح پائین زندگی» ذکر گردید. در ادامه مقاله پس از بررسی مشخصه های دیگر کشورهای عقب افتاده عوامل عقب افتادگی را از دیدگاه آرپی، میسرا ملاحظه می کنید.

### — سطوح پائین تولید:

جنبه دیگری که کشورهای پیشرفته را از کشورهای در حال توسعه متمایز می سازد، سطح تولید است. البته ارقامی که قبلاً درآمدها را نشان داد این مطلب را روشن می سازد. تولید را چه بصورت ارزش کالاها و خدماتی که بوسیله کارگر تولید می شود در نظر بگیریم چه بصورت منابعی از قبیل زمین، تفاوت بین کشورهای پیشرفته و

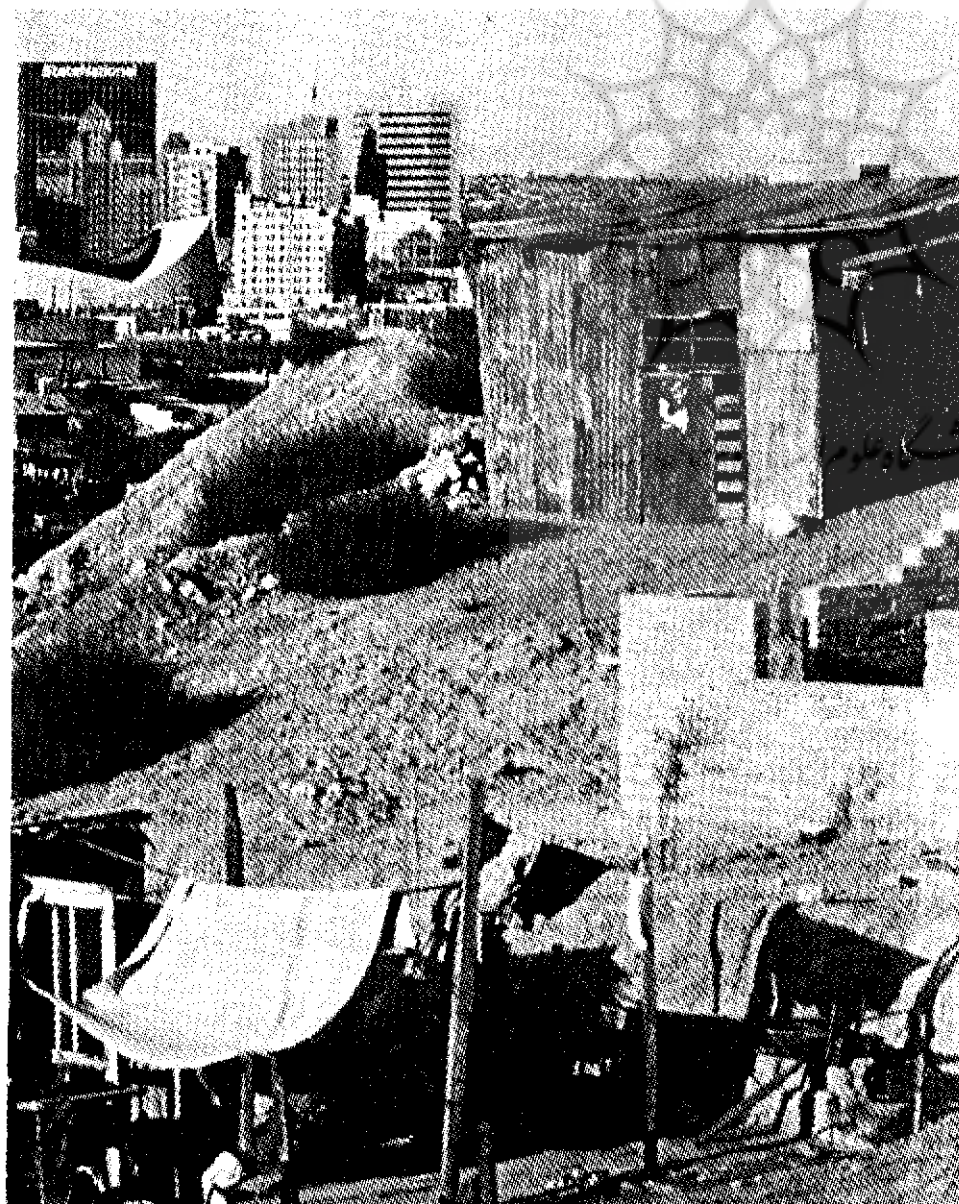
در حال توسعه به یک میزان است. ابتدا تولید کشاورزی را بر حسب واحد زمین در نظر می گیریم.

جدول ۴ - شاخص محصول برنج در هر هکتار در کشورهای انتخاب شده در سال ۱۹۷۹

نام کشور	محصول برنج
بنگلادش	۱۰۰ (۱۹۳۶)

اکثر مردم در کشورهای در حال توسعه نمی توانند آموزش و پرورش مناسب را در اختیار بچه هایشان بگذارند. بسیاری از کودکان در سال اول تولدشان می میرند و کسانی که زنده می مانند قادر نیستند کاری بیشتر از والدینشان انجام دهند. به این ترتیب محیط نامساعد فقر، و تولید در سطح پائین در این کشورها ادامه می یابد.

نابرابریهای بین مناطق شهری و روستائی در کشورهای در حال توسعه مشکلاتی جدی بهمراه دارد. گفته میشود که اکثر کشورهای در حال توسعه سیاستهایی در جهت توسعه مناطق شهری در پیش گرفته اند ولی نباید منکر این حقیقت شد که اکثریت مردم فقیر این کشورها در مناطق روستائی زندگی می کنند و بسیاری از آنها در جستجوی کار به شهرها می آیند و به این ترتیب به جمعیت شهرها افزوده میشود و فقر به این مناطق گسترش می یابد.

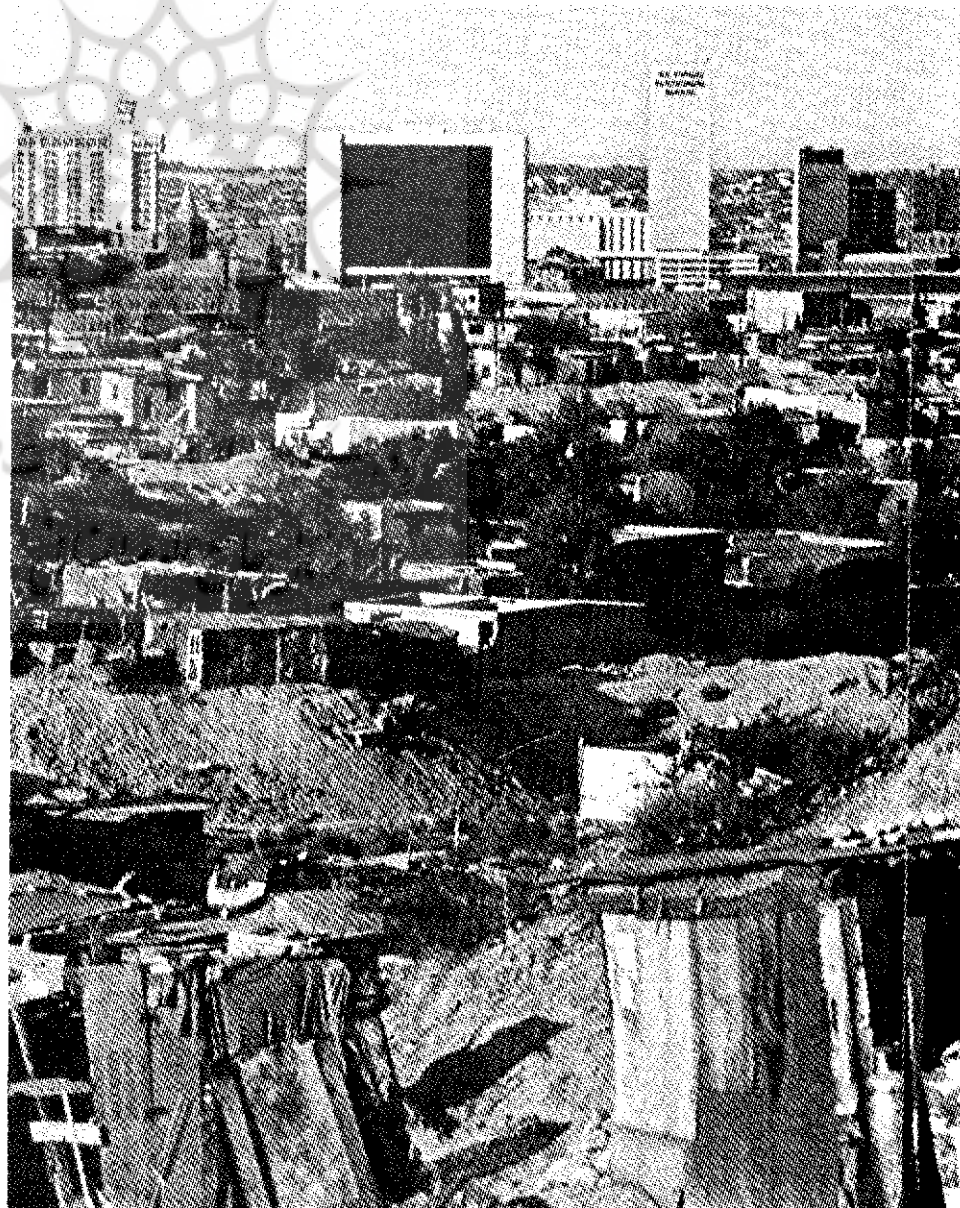


استرالیا	۳۳۰ (۶۳۴۹)	صفحه ۹۸.
افغانستان	۱۱۰ (۲۱۴۳)	توجه: ارقام داخل پرانتز محصول واقعی برنج
ژاپن	۳۲۲ (۶۲۴۰)	را در هر هکتار بر حسب کیلوگرم نشان
مصر	۲۹۶ (۵۷۵۵)	می دهد.
ایالات متحده آمریکا	۲۶۵ (۵۱۴۲)	جدول ۴ محصول و شاخص تولید برنج را در
ایتالیا	۲۸۹ (۵۶۰۷)	هر هکتار زمین در کشورهای برگزیده شده
کره جنوبی	۳۳۸ (۶۱۵۴)	پیشرفته و در حال توسعه نشان می دهد.
چین	۱۹۱ (۳۷۱۷)	حتی با وجود اینکه کشورهای در حال توسعه
سريلانكا	۱۰۳ (۲۰۰۹)	اساساً کشاورزی هستند ولی تولید برنج در
اندونزی	۱۵۳ (۲۹۷۷)	کشورهای پیشرفته مثل ژاپن، کره جنوبی،
تایلند	۹۷ (۱۸۸۴)	ایالات متحده آمریکا، ایتالیا و استرالیا
هندوستان	۹۲ (۱۷۹۲)	بمراتب بیشتر است. تولید سایر محصولات
برمه	۱۰۳ (۱۹۹۵)	نیز در این کشورها در سطح بالاست.
منبع: سازمان کشاورزی و مواد غذایی		پائین بودن سطح تولید در کشورهای در
(F.A.O)، سالنامه تولید، سال ۱۹۷۹،		حال توسعه دلایل زیادی دارد که اولین و

مهمترین این دلایل فقر است. اکثر مردم دچار بیماری هستند زیرا یا غذای کافی نمی خورند و یا بودجه کافی برای مراجعه به پزشک و پرستار و غیره ندارند. بعلاوه اکثر مردم بی سوادند و یا مهارتهائی که دارند قدیمی تر از آنست که بدر زمان حاضر بخورد و باین دلیل نمی توانند به فعالیتهائی که مستلزم مهارت های جدید است و درآمد بیشتری بهمراه دارد دست بزنند و غیر از کشت محصولات بصورت سنتی کار دیگری از دستشان ساخته نیست. دومین دلیل مهم پائین بودن سطح تولید عبارتست از استفاده از روشهای قدیمی برای انجام کار، یعنی تکنولوژی تولید، قدیمی است و همیشه کافی و موثر نمی باشد. اگر سه کشاورز را در سه کشور مختلف در نظر بگیریم که برای شخم زدن زمین از سه تکنولوژی مختلف استفاده می کنند مثلاً در یک کشور کشاورزان از بیل، در کشور دیگر از گاواهن و در کشور سوم از تراکتور استفاده می کنند تا زمین را برای کاشت آماده کنند. در مورد اولین کشور معمولاً پنج نفر باید مدت دو روز کار کنند تا یک جریب زمین را آماده کشت سازند. در مورد دومین کشور دو نفر لازم است تا در نصف روز و در کشور سوم فقط یک نفر کافی است تا در ظرف یک ساعت همان مقدار زمین را آماده کشت نماید طبیعی است که هر کسی که از تراکتور استفاده می کند تولید بیشتری را ارائه می دهد.

معنای تکنولوژی تنها استفاده از ماشین آلات نیست بلکه اهمیت آن بیشتر بخاطر استفاده از راههای پیشرفته ایست که برای انجام کار از آن استفاده می شود. اگر تکنولوژی در سطح پائینی باشد سطح تولید نیز پائین می آید.

جدول ۵ مصرف انرژی سرانه را نشان می دهد. منظور از انرژی ذغال سنگ، نفت، گاز، نیروی برق و غیره است. مثلاً





در حالیکه در کشورهای در حال توسعه به آهستگی رشد می کند و رشد جمعیت سریع است و باین دلیل بهبود وضع مردم در این کشورها با اشکال روبروست.

می گویند بچه ای که متولد می شود فقط صاحب دهان برای خوردن نیست بلکه دو دست هم دارد که با آن می تواند کار کند. البته این موضوع صحیحی است ولی ۱۵ سال طول می کشد تا یک بچه قادر به کار کردن باشد و در پنج سال اول فقط دهان بچه می تواند کار کند. اگر والدین کودک قادر نباشند غذای مناسب و تعلیم و تربیت صحیح به او بدهند این کودک تولید کننده خوبی نخواهد شد و حتی پس از رسیدن به سن بالا وجودش تحمیلی به جامعه خواهد بود. اگر رشد جمعیت بالا باشد باید از بچه های بیشتری مراقبت بعمل آید و مشکل بهمین جا ختم نمی شود. اکثر مردم در کشورهای در حال توسعه نمی توانند آموزش و پرورش مناسب را در اختیار بچه هایشان بگذارند. بسیاری از کودکان در سال اول تولدشان می میرند و کسانی که زنده می مانند قادر نیستند کاری بیشتر از والدینشان انجام دهند. باین ترتیب محیط نامساعد فقر، و تولید در سطح پائین در این کشورها ادامه می یابد.

### — افزایش بیکاری:

تفاوتهایی که از لحاظ کار و نحوه درآمد بین کشورهای پیشرفته و در حال توسعه وجود دارد کاملاً واضح است. بلحاظ فقر کشورهای در حال توسعه، از نظر منابع مالی و جمعیت زیادی که باید این درآمد در میانشان تقسیم شود، مردم از ابتدای زندگی و از بدو تولد با فقر روبرو هستند. همانطور که قبلاً گفته شد تکنولوژی نیز در این کشورها در سطح پائینی قرار دارد و باین ترتیب حتی اگر مردم بشدت کار کنند سطح تولیدشان پائین خواهد بود. درآمد و تولید کم اجازه پس انداز به آنها نمی دهد و

تا زمانی که پس انداز وجود نداشته باشد تولید وسائل جدید نیز امکان پذیر نخواهد بود، یعنی وقتی سرمایه کم باشد مردم نمی توانند به اندازه کافی کار داشته باشند. اقتصادی که در سطح پائین باشد نمی تواند به تمام افراد کار بدهد. بعضی باید بیکار بمانند و افراد بیشتری باید ساعت کار کمی داشته باشند. وقتی افراد تحصیل کرده و ماهر نتوانند کار مناسبی بیابند استعدادها و مهارت هایشان به هدر می رود و از این وضع آنچنان به ستوه می آیند که به فعالیتهای مخرب دست می زنند.

در کشورهای پیشرفته نیز مشکل بیکاری

### — وابستگی شدید به کشاورزی:

کشاورزی یکی از حرفه های است که زندگی افراد بیکار بيشماری به آن بستگی دارد. از آنجائی که در کشورهای در حال توسعه مردم کمتر امکان اشتغال به سایر کارها پیدا می کنند اکثراً در مناطق روستائی و به کشاورزی مشغول می شوند. جدول شماره ۸ این واقعیت را نشان می دهد.

### — توزیع نابرابر درآمد و ثروت:

در کشورهای در حال توسعه تفاوت زیادی از لحاظ مقدار درآمد، منابع تولید و

جدول ۸ — جایگاه کشاورزی در اقتصاد ملی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه کشور

کشورهای پیشرفته	کشورهای توسعه یافته	کشورهای در حال توسعه
ایالات متحده آمریکا	بریتانیا	ژاپن
جماهیر شوری	کشورهای توسعه یافته	بنگلادش
هند	پاکستان	نیپال
چین	مصر	اوگاندا
نیجریه	اندونزی	
۳	۲	۱
۱۶	۱۴	۷۴
۵۴	۵۷	۳۷
۳۱	۵۷	۳۱
۵۷	۹۳	۲۳
۳۱	۷۱	۷۶
۲۳	۵۰	۲۰
۲۶	۸۳	۲۶
	۵۴	
	۵۸	
	۲۳	
	۹	
	۲۲	
	۳۸	
	۸۹	
	۷۸	
	۷۲	
	۹۵	
	۸۷	
	۵۵	
	۹۲	
	۸۰	
	۸۰	

منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه جهان — سال ۱۹۸۲

خدمات اجتماعی در میان افراد، گروههای مختلف مردم و نواحی مختلف وجود دارد. افرادی که سعی می کنند فقرا را بکار گیرند

وجود دارد ولی دلایل این بیکاری با دلایل بیکاری در کشورهای در حال توسعه فرق می کند.

وضع بهتری برای خود بوجود می آورند. کشورهای پیشرفته از این نظر همیشه وضعی بهتر از کشورهای در حال توسعه ندارند ولی در این کشورها موارد توزیع نابرابر درآمد شبیه کشورهای در حال توسعه نیست. اولاً کشورهای پیشرفته درآمد سرانه بیشتر و خدمات اجتماعی بهتری دارند. در ثانی تعداد افراد فقیر در کشورهای پیشرفته آنقدر زیاد نیست.

ناهماهنگی در کشورهای در حال توسعه بدو گونه است. گونه اول دسترسی به زمین است. در این کشورها بعلت ازدیاد جمعیت و وابستگی شدید به کشاورزی فشار جمعیت روی زمین بسیار زیاد است و باین دلیل مقدار زمینی که به هر نفر می رسد خیلی کم است. بعلاوه مشکل توزیع نابرابر نیز وجود دارد. معمولاً ده درصد جمعیت، نیمی از زمینهای موجود را در اختیار دارند، بسیاری از کشورها سعی کرده اند با اصلاحات ارضی این وضع را از بین ببرند ولی حتی در فقیرترین کشورها هنوز افرادی هستند که در میان میلیونها افراد بی زمین صاحب زمینهای بزرگی می باشند مانند هندوستان که در جدول شماره ۹ نشان داده می شود.

با در نظر گرفتن اطلاعات مربوط به سالهای ۷۲- ۱۹۷۱ حدود ۵۰٪ از خانواده های روستائی در هندوستان از ۲/۵ جریب زمین کمتر دارند. یعنی این ۵۰٪ جمعیت روستائی کمتر از ۱۰٪ زمینهای زیر کشت این کشور را در اختیار دارند. و از طرف دیگر ۱۰٪ خانواده های روستائی بیش از ۱۰ جریب یعنی بیش از ۵۵٪ کل زمینهای زیر کشت را در اختیار دارند. این وضع نابسامان توزیع که منجر به تفاوت شدید بین فقیر و غنی می شود و برخلاف هدف ما که عبارتست از تساوی افراد جامعه و رفع نابرابری و فقر روستائی می باشد مانعی در راه استفاده از تکنولوژی مدرن کشاورزی نیز هست.

نابرابریهای بین مناطق شهری و روستائی در کشورهای در حال توسعه مشکلاتی جدی همراه دارد. گفته می شود که اکثر کشورهای در حال توسعه سیاستهایی در جهت توسعه مناطق شهری در پیش گرفته اند ولی نباید منکر این حقیقت شد که اکثریت مردم فقیر این کشورها در مناطق روستائی زندگی می کنند و بسیاری از آنها در جستجوی کار به شهرها می آیند و باین ترتیب به جمعیت شهرها افزوده می شود و

فقر به اینمناطق گسترش می یابد.

اگر اوضاع حاکم بر مناطق روستائی و شهری کشورهای در حال توسعه را باهم مقایسه کنیم می بینیم که مناطق شهری وضع نسبتاً بهتری دارند ولی شکی نیست که در ورای درخشندگی این شهرها فقر زیادی وجود دارد. در میان مناطق شهری پایتخت بیشتر مورد توجه است. بنظر می آید که بسیاری از امکاناتی که در این شهرها وجود دارد ضروری نیست و اگر بودجه اش مصرف مناطق روستائی می شد مردم بیشتری از آن بهره می بردند.

از اثرات جانبی این نابرابریها نباید غافل بود. نابرابری در درآمد و شرایط زندگی در میان مردم ایجاد عداوت می نماید. اگر همه بطوریکسان فقیر باشند فقر قابل تحمل تر می شود ولی وقتی عده ای ثروتمند و بسیاری فقیرند، فقر غیر قابل تحمل است. بهمین دلیل و دلایل دیگر است که در حال حاضر بیشتر روی توسعه مناطق روستائی تأکید می شود.

### — اقتصاد وابسته و آسیب پذیر:

آخرین وجه مشخصه کشورهای در حال توسعه وابستگی و آسیب پذیری آنها در

جدول ۹ — توزیع مالکیت بر اراضی عملیاتی

شماره	طبقه	اندازه- گروه	تعداد بر حسب هزار	درصد	منطقه بر حسب هزار (ha) درصد
۱	کم	کمتر از یک ha	۳۵۶۸۲	۵۰/۶	۱۴۵۴۵
۲	کوچک	۱-۲ ha	۱۴۴۳۲	۱۹	۱۹۲۸۲
۳	نیمه متوسط	۲-۴ ha	۱۰۶۸۱	۱۵/۲	۲۹۹۹۹
۴	کوچک و نیمه متوسط	۱-۴ ha	۲۴۱۱۳	۳۴/۲	۴۹۲۸۱
۵	در مجموع متوسط	۴-۱۰ ha	۷۹۳۲	۱۱/۳	۴۸۲۳۴
۶	بزرگ	بالای ۱۰ ha	۲۷۷۶	۳/۹	۵۰۰۶۴
	تمام طبقات		۷۰۴۹۳	۱۰۰	۱۶۲۱۲۴

روابط بین‌المللی است. دنیای امروز بدو گروه کشورهای فقیر و غنی تقسیم شده که کمتر از یک سوم جمعیت جهان در کشورهای غنی از تقریباً ۸۵٪ درآمد دنیا بهره می‌گیرند. رابطه بین این دو گروه ملتها بر اساس وابستگی و سلطه است. ملل ثروتمند با مکانیزمهای مختلف تجارت خارجی، کمک نظامی و اقتصادی، بر اقتصاد و سیاست کشورهای فقیر که بدلیل مختلف به آنها وابسته اند تسلط دارند. کوششهایی که در زمینه استقلال و اتکاء بخود بمنظور پیشرفت ملل فقیر انجام می‌شود مورد کارشکنی جریان‌ات بین‌المللی که خارج از کنترل ملل فقیرند قرار می‌گیرد. آسیب‌پذیری کشورهای در حال توسعه نتیجه عوامل پیشماریست که مهمترین آنها عبارتند از:

- ۱- وابستگی بیش از حد به کشاورزی سنتی و پایه ضعیف صنعتی.
  - ۲- افزایش بار سنگین بدهی.
  - ۳- رشد اقتصادی کند و آهسته.
- جدول شماره ۱۰ بار سنگین بدهی خارجی بعضی از کشورهای در حال توسعه را نشان می‌دهد.

## ۲- عوامل عقب افتادگی

تصویری که از شرایط زندگی در کشورهای در حال توسعه نشان داده شد در واقع متأثر کننده است. البته نباید مأیوس شد زیرا اوضاع قابل تغییر است همانطور که در گذشته تغییر کرد. مردم کشورهای در حال توسعه باهوش و کوشا هستند و در گذشته توانسته اند بعضی مشکلات را حل

کرده و تمدنهای بزرگی بوجود آورده اند. آنها از لحاظ اقتصادی فقیر ولی از لحاظ فرهنگی غنی می‌باشند. این کشورها حتی از لحاظ اقتصادی هم همیشه فقیر و عقب افتاده نبودند. فقط در طول ۲۵۰ سال اخیر است که این کشورها فقیر شده اند. برای اینکه بدانیم چگونه این اتفاق افتاد باید با شرایط و عواملی که باعث عقب ماندگی جوامعی شد که روزگاری پیشرفته بودند آشنا شویم تا جواب مناسبی برای مشکلاتی که اکنون این کشورها با آن مواجهند بیابیم.

### — عوامل تاریخی:

در طول تاریخ زندگی بشر جهان همیشه شامل کشورهای پیشرفته و کشورهای در حال توسعه بوده است. تمدنهای بزرگ در گذشته در سرزمینهای حاصلخیز زندگی می‌کردند و نسبتاً غنی بودند. جمعیتی که

خارج از این دوره‌های غنی زندگی می‌کرد پراکنده و نسبتاً فقیر بود. ولی سطوح زندگی نمی‌توانست زیاد متفاوت باشد زیرا تراکم جمعیت بر اساس منابع فرق می‌کرد. هر وقت که جمعیت بیش از گنجایش زمین بود جنگ، قحطی و بیماریهایی از قبیل طاعون، آبله، وبا و غیره جمعیت زیادی را از بین می‌برد. حتی در آن روزها نیز فقر وجود داشت و این فقر بیشتر بر اساس مالکیت زمین و توانائی بدنی برای کار بود. ولی فقر شدید و فلاکت بیش از حد فقط در موقع خشکسالی و سیل بچشم می‌خورد. در حالیکه سطح تولید کشاورزی خیلی بالا بود ولی درآمد مردم کم بود. زندگی مردم ساده و هماهنگ با درآمد و تولید بود.

در قرن شانزدهم اقتصاد کشاورزی در بعضی از کشورهای آسیا، اروپا و آفریقا شروع به تغییر نمود. صنایع روستائی و خدمات تبدیل به کارفرمایان مهمی شدند و

جدول ۱۰- بدهی عمومی خارجی که در سال ۱۹۸۰ واریز و پرداخت نشده.

نام کشور	مقدار کل واریز نشده بر حسب میلیون دلار	درصد درآمد ناخالص ملی
توگو	۹۰۷	۸۶/۷
زئیر	۴۱۹۰	۷۸/۵
مالاوی	۶۳۴	۴۲/۶
الجزایر	۱۵۰۷۳	۳۸/۷
بولیوی	۱۳۰۵۴	۳۶/۴
پاکستان	۸۷۷۵	۳۴/۷
سريلانكا	۱۳۳۷	۳۲/۵
بنگلادش	۳۴۹۵	۳۰/۸
جمهوری کره	۱۶۲۷۴	۲۸/۸
تانزانیا	۱۳۶۰	۲۷/۶
اندونزی	۱۴۹۴۰	۲۲/۵
مکزیک	۳۳۴۹۰	۲۰/۶
برزیل	۳۷۸۲۴	۱۶/۴
هند	۱۷۳۵۸	۱۰

ملاحظات: در سال ۱۹۸۲ وضع بدهی بدتر شد. مثلاً بار بدهی مکزیک به ۸۰ میلیون دلار رسید.



این مسئله باعث تغییرات مهمی در زیست گاه بشر گردید. بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ در دوره مغول در هندوستان بوجود آمد. مشابه این وضع در چین و اروپا نیز بوجود آمد. در واقع گزارشهای موجود نشان می دهد که اروپا، جنوب آسیا و چین از لحاظ پیشرفت اقتصادی در قرون وسطی در یک سطح بودند. تقریباً در تمام کشورهای دنیای قدیم ۶۵٪ جمعیت به کار کشاورزی و ۳۵٪ باقیمانده به صنایع روستائی، تجارت، بازرگانی و خدمات اشتغال داشتند.

اوضاع در قرن هفدهم یعنی وقتی که اقتصاد کشورهای اروپائی قالب جدیدی بخود گرفت شروع به تغییر نمود. با باز شدن راههای جدید تجارت یعنی راههای آبی و زمینی تجارت بین المللی گسترش یافت. در آغاز کشورهای آسیائی کالاهای ساختگی از قبیل ادویه جات و فلزات گرانبه به اروپا ارسال می داشتند. از کشورهای آفریقا و آمریکای لاتین طلا و سایر فلزات قیمتی به اروپا فرستاده می شد. بزودی برده داری و استفاده از برده ها در آفریقا شروع شد و به مستعمرات جدیدی که اروپائیها در کشورهای آمریکا بدست آورده بودند رفت. مواد خام مانند پنبه برای کارخانجات نساجی انگلستان به فهرست کالاهای وارداتی اروپا افزوده گردید.

با توسعه تجارت فعالیتهای کلیسا نیز وسعت یافت و برای حفاظت این دو، ارتشها نیز بحرکت درآمدند. بین قرون ۱۴ تا ۱۶ دوره تشبیت و تحکیم در اروپا پاست. کشورهایی مانند انگلستان، فرانسه، آلمان، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا در این دوره بوجود آمدند و ارتشها، کشیوها و تجار این ملل جدید به آسیا، آفریقا و آمریکا رفتند و اولین کارشان سعی در تحت کنترل درآوردن این مناطق بود. خارج از اروپا ایده بوجود آمدن کشور هنوز وجود نداشت اگرچه مدتهای



طولانی محتوای فرهنگی مهمی در اینجا وجود داشت. مثلاً هندوستان ناحیه‌ای فرهنگی بود ولی یک کشور نبود و قلمروهای زیادی در آن وجود داشت که هیچیک آنقدر وسیع نبودند که بتوانند مهاجمین را شکست دهند. به این دلیل در این زمان اروپائیان این قلمروهای کوچک را با بازی «تفرقه بینداز و حکومت کن» شکست دادند. مشکل عمده کشورهای اروپائی در تسخیر و استعمار کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکا رقابتی بود که بین خود آنها بوجود آمد. در واقع آنها بیشترین خودشان درگیر شدند تا کشورهایی که سعی در استعمارشان داشتند. ولی بهرحال این مردم مستعمرات جدید بودند که رنج می کشیدند.

پس از تحت سلطه درآوردن هریک از این کشورها حوادث زیادی بوجود می آید. اول اینکه اروپائیان کنترل منابع غذایی، مواد خام، فلزات و غیره را در اختیار می گرفتند و با استفاده از این مواد در کشور خودشان صنایع اروپا را توسعه می دادند. در ثانی بازار وسیع و بازاری برای تولیداتشان در اختیار داشتند. و سوم اینکه نه تنها مناطق پرجمعیتی از قبیل هندوستان را بعنوان بازار در اختیار داشتند بلکه از نقاط کم جمعیتی از قبیل آمریکای شمالی و جنوبی، استرالیا و قسمتهای مختلف آفریقا برای جایگزین کردن مازاد جمعیتشان استفاده می نمودند.

باین ترتیب اروپا از لحاظ پیشرفت در قرن پانزدهم به پایه آسیا و آفریقا رسید و بیش از ۲۰۰ سال از لحاظ اقتصادی و جنبه‌های دیگر جای مهمی برای خود در میان این کشورها باز کرد. با استعمار این کشورها نوعی تضعیف روحیه در مردم این نواحی بوجود آمد و الگوی تولید بشدت تغییر نمود. اروپا رفته رفته تولید کننده کالاهای صنعتی برای سایر نقاط جهان گردید.

لازم بتذکر است که در این مرحله

قدرت اروپا ناشی از انقلاب صنعتی بود که برای این انقلاب در قرن ۱۷ و ۱۸ شرایط لازم در انگلستان فراهم گردید. این شرایط باین صورت بود که:

۱- این کشور مواد غذایی، سوخت و مواد خام دنیا را برای گسترش پایه صنعتی اش در اختیار داشت.

۲- دنیا را بصورت بازاری تسخیر نموده بود تا کالاهای ساخت خود را به قیمتهای مورد نظرش بفروش برساند.

۳- سرزمینهای وسیع زیادی در اختیار داشت تا بتواند مازاد جمعیتش را در آن ساکن نماید.

برعکس کشورهای مستعمره از محرومیتهای زیر در رنج بودند:

۱- مجبور بودند مواد خام مورد نیاز صنایع اروپا را تهیه نمایند و باین ترتیب از لحاظ اقتصادی به اروپا وابسته باشند.

۲- برای امرار معاش باید به کشاورزی تکیه می نمودند و تولیدات صنعتی شان که انصافاً متنوع بود نمی توانست با کالاهای اروپائی به رقابت بپردازد و صنایع روستائی که زمانی شکوفا شده بود از بین رفت.

۳- آنها محدود بهمان مناطق تحت سکونت خود بودند و نمی توانستند بجائی دیگر مهاجرت نمایند و باین ترتیب فشار جمعیت روی زمین زیادتر شد و نتیجتاً درآمد مردم بشدت کاهش یافت.

مسائل زیاد دیگری نیز اتفاق افتاد. همانطور که قبلاً گفته شد روحیه مردم تضعیف گردید و مردم اعتماد به نفسشان را از دست دادند. طبقه جدیدی از مردم که در میان این جوامع به نیروهای استعمارگر پیوسته بودند برخلاف منافع مردم باین نیروها کمک می کردند. یکی از مساعی مهم استعمارگران این بود که مانع گسترش انقلاب صنعتی در مستعمراتی گردند که افراد خودشان در آنجا سکونت ندارند.

استعمار آمریکای شمالی، آمریکای جنوبی و استرالیا با آسیا و آفریقا که نواحی ای پرجمعیت بودند تفاوت داشت. در آمریکای شمالی پس از نابودی جمعیت بومی که «سرخپوست» نامیده می شدند مهاجرین اروپائی سکونت گزیدند و همینطور در استرالیا. به افراد غیرسفیدپوست آسیائی و آفریقائی غیر از برده‌ها اجازه سکونت در این نواحی داده نشد. اسپانیائیان و پرتغالیها آمریکای لاتین امروزی را تصرف نمودند ولی به تعداد زیاد به آنها مهاجرت نکردند و باین دلیل ناچار شدند برده از آفریقا وارد نمایند. این برده‌ها با زنانی که از «سرخپوستان» باقیمانده بودند و همینطور با زنان سیاهپوست این مناطق ازدواج کردند و یک جامعه مختلط نژادی بوجود آمد. کشورهای آمریکای لاتین مدت زیادی جزء امپراطوری اسپانیا و پرتغال بودند. ولی در اوایل قرن حاضر آزاد شدند ولی به قدرتهای حاکم مانند ایالات متحده آمریکا هرگز اجازه داده نشد که بر منابع این نواحی کنترل کامل داشته باشند. و در اینجا استعمار بطور غیرمستقیم وارد عمل گردید. ایالات متحده آمریکا در سال ۱۷۷۶ از انگلستان مستقل گردید و کانادا، استرالیا و نیوزیلند همچنان به انگلستان مرتبط ماندند. ولی این کشورها زیاد از این مسئله در رنج نبودند زیرا اروپائیان در این مناطق سکونت داشتند و وضع مستعمراتی که جمعیت غیر سفیدپوست در آنها ساکن بودند متفاوت بود.

نتیجه و یژه‌ای که استعمار و استعمار همراه داشت توقف رشد اقتصادی در آسیا، آفریقا و کشورهای آمریکای لاتین بود. رابطه بین این کشورها و کشورهای اروپائی رابطه برده و ارباب بود. هرچه که برفع کشورهای اروپائی بود برای مستعمرات نیز خوب بحساب می آمد.

اطلاعات موجود این موضوع را بهتر



نشان می دهند.

وابستگی شدید به کشاورزی سنتی یکی از مختصات اصلی کشورهای در حال توسعه بوده است. فاصله بین کشورهای پیشرفته امروزی و کشورهای در حال توسعه همیشه خیلی زیاد نبوده است. در سال ۱۸۳۰ باستانهای انگلستان در سایر کشورها بیشتر از هندوستان افراد به کار کشاورزی اشتغال داشتند. در هندوستان بیشتر از ۶۰٪ جمعیت به کشاورزی وابستگی نداشت.

در انگلستان فقط ۲۳٪ جمعیت به کشاورزی و فعالیتهای مربوط به آن وابسته بود. در سال ۱۹۷۸ بریتانیا بستگی خود را به کشاورزی از ۲۳٪ به ۲٪، فرانسه از ۶۳٪ به ۹٪، ژاپن از ۸۵٪ به ۱۳٪ کاهش دادند ولی هندوستان از ۶۰٪ به ۷۰٪ افزایش داد. طبق ارقام سال ۱۹۷۸ از سال ۱۹۶۰ هیچگونه تغییر عمده‌ای در این زمینه وجود نداشته است.

با توجه به ارقام مربوط به درآمد سرانه که در جدولهای ۱۲ و ۱۳ نشان داده شده معلوم می شود که حتی در سال ۱۸۶۰ یعنی زمانی که استعمار به اوج خود رسیده بود درآمد سرانه کشورهای اروپائی فقط ۵ برابر کشورهای آسیائی بود.



\* یکی از مساعی مهم استعمارگران این بود که مانع گسترش انقلاب صنعتی در مستعمراتی گردند که افراد خودشان در آنجا سکونت دارند.

\* کشورهایائی که قبل از جنگ جهانی دوم مستعمره و یا نیمه مستعمره بودند بعنوان کشورهای در حال توسعه و نیروهای استعمارگر به عنوان کشورهای پیشرفته طبقه بندی شدند. تنها کشوری که در آسیا از مستعمره شدن گریخت ژاپن بود. در واقع ژاپن با تقلید از اروپائیا دست به استعمار چین و کره زد و اکنون یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان است.

جدول ۱۱ - درصد اشتغال بکار در بخش سنتی (کشاورزی)

نام کشورها	(۱) سال ۱۸۳۰	(۲) سال ۱۸۷۰	(۳) سال ۱۹۱۰	(۴) سال ۱۹۶۰	(۵) سال ۱۹۷۸
بریتانیا	۲۳	۱۵	۸	۴	۲
ایالات متحده آمریکا	۷۱	۵۱	۳۲	۷	۲
سوئد	۶۳	۵۶	۴۸	۱۴	۵
فرانسه	۶۳	۵۰	۴۱	۲۲	۹
ژاپن	۸۵	۸۲	۶۳	۳۳	۱۳
هند	۶۰	۶۰	۶۳	۷۴	۷۴

منبع: ارقام ستونهای ۱ و ۲ و ۳ به نقل از کتاب سرزمین فقیر، سرزمین غنی، زیاد شدن فاصله نوشته ال. جی. زیمرمن (چاپ سال ۱۹۶۵ نیویورک، رندم هاوس). ارقام ستونهای ۴ و ۵ به نقل از گزارش توسعه جهان سال ۱۹۸۰ بانک جهانی.



یک زارع فقیر که تنها یک جریب زمین دارد فقط از نیروی حیوانی که در اختیار دارد و نیروی عضلانی خودش استفاده می نماید ولی کارگر کارخانه یا کسی که تراکتور در اختیار دارد از سایر منابع انرژی نیز استفاده می کند. بنابراین مصرف انرژی نیز یکی از شاخصهای پیشرفت است. همانطور که گفته شد تولید بستگی به استفاده از نوع تکنولوژی و مقدار انرژی مصرفی دارد. در ضمن رابطه ای هم بین خصوصیت مردم و سطح تکنولوژی وجود دارد. باین معنی که افراد بیسواد، غیرماهر و ناسالم قادر به استفاده از تکنولوژی مدرن نیستند و بعلت نداشتن تکنولوژی مدرن فقیر، بیسواد و غیرماهر می باشند.

### — رشد جمعیت به میزان وسیع:

اینکه تکنولوژی می تواند در تولید بیشتر کارخانجات و مزارع موثر باشد یک واقعیت است. ولی بهرحال مردم نیز عامل مهمی هستند زیرا تکنولوژی را مردم بوجود می آورند. البته ما می توانیم مقداری از این تکنولوژی را وارد مملکت نموده و یا قرض بگیریم ولی تا زمانی که دانشمندان و مهندسين مجربی که بتوانند چیزها را مطابق نیاز کشور خودمان بسازند در اختیار نداشته باشیم باید همیشه متکی و وابسته به دیگران باشیم.

جدول ۵ — مقدار مصرف انرژی در کشورهای گزیده شده بر حسب کیلوگرم ذغال سنگ در سال ۱۹۷۹

بنگلادش	۴۰
نیپال	۱۳
هندوستان	۱۹۴
پاکستان	۲۰۹
اندونزی	۲۲۵
مصر	۴۶۳
چین	۷۳۴
کره جنوبی	۱۴۷۳

بعبارت دیگر اگر تولید ناخالص داخلی (GDP) در سال ۱۹۸۰ صد میلیون دلار باشد در ظرف ۱۵ سال به دو برابر یعنی ۲۰۰ میلیون دلار افزایش خواهد یافت و اگر میزان رشد ۱۰٪ باشد در ظرف پنج سال تولید ناخالص داخلی دو برابر می گردد (جدول ۶).

باین ترتیب اگر اقتصاد یک کشور بمیزان وسیعی رشد نماید زمان دو برابر شدن درآمد آن کشور کمتر خواهد بود و بالعکس اگر رشد اقتصادی یک کشور پائین باشد این مدت طولانی تر می شود.

مثلاً اگر میزان رشد فقط ۲٪ باشد ۳۵ سال طول می کشد تا درآمد به دو برابر افزایش یابد ولی اگر ۲۰٪ باشد فقط سه سال و نیم برای دو برابر شدن درآمد کافی است.

یوگسلاوی ۲۴۱۵  
ژاپن ۴۰۴۸  
بریتانیا ۵۲۷۲  
جماهیر شوروی ۵۷۹۳  
آلمان غربی ۶۲۶۴  
آلمان شرقی ۷۱۳۶  
ایالات متحده آمریکا ۱۱۶۸۱  
منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه جهان، سال ۱۹۸۰

فرض کنیم که می توانیم هر سال سطح تولید کشاورزی و صنعت و غیره را بمیزان ۵٪ افزایش دهیم یعنی مثلاً اگر در سال ۱۹۸۰ چیزهایی تولید می کردیم که ۱۰۰ میلیون دلار ارزش داشت در سال ۱۹۸۱ اینمقدار به ۱۰۵ میلیون دلار می رسید.

جدول ۶ — درجات مختلف رشد تولید ناخالص داخلی

سال	۵ درصد	۱۰ درصد	۱۵ درصد
۱۹۸۰	۱۰۰ کروره	۱۰۰	۱۰۰
۱۹۸۱	۱۰۵	۱۱۰	۱۱۵
۱۹۸۲	۱۱۰/۲۵	۱۲۱	۱۳۲/۲۵
۱۹۸۳	۱۱۵/۷۶	۱۳۳/۱	۱۵۲/۰۸
۱۹۸۴	۱۲۱/۵۵	۱۴۶/۴۱	۱۷۴/۹۰
۱۹۸۵	۱۲۷/۶۳	۱۶۱/۰۵	۲۰۱/۱۳
۱۹۸۶	۱۳۴	۱۷۷/۱۶	—
۱۹۸۷	۱۴۰/۷۱	۱۹۴/۸۷	—
۱۹۸۸	۱۴۷/۷۵	۲۱۴/۳۵	—
۱۹۸۹	۱۵۵/۱۳	—	—
۱۹۹۰	۱۶۲/۸۹	—	—
۱۹۹۱	۱۷۱/۰۳	—	—
۱۹۹۲	۱۷۹/۵۸	—	—
۱۹۹۳	۱۸۸/۵۶	—	—
۱۹۹۴	۱۹۷/۹۹	—	—
۱۹۹۵	۲۰۷/۸۹	—	—

• (هر کرور معادل ۱۰ میلیون)

میزان رشد اکثر کشورهای در حال توسعه ۲ تا ۵ درصد می باشد یعنی این کشورها قادر نیستند در ظرف کمتر از ۱۵ سال میزان درآمد خود را به دو برابر افزایش دهند. البته بعضی از این کشورها به زمان بیشتری نیز احتیاج دارند. البته در حال حاضر کشورهای پیشرفته نیز اگرچه وضعی بهتر از کشورهای در حال توسعه دارند ولی رشد اقتصادیشان خیلی سریع نیست و دو دلیل برای این موضوع وجود دارد. اول اینکه تولید کلی یا درآمد ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته آنقدر بالاست که حتی افزایش کمی نیز بطور قابل توجهی باعث رشد اقتصادی آنها می شود. برعکس سطح تولید کشورهای در حال توسعه آنقدر پائین است که حتی افزایش زیاد نیز تغییر چندانی در وضع آنها بوجود نمی آورد. مثلاً اگر دو کشور (آ) و (ب) را در نظر بگیریم و کشور (آ) فوق العاده پیشرفته باشد و کشور (ب) عقب افتاده، فرض می کنیم که درآمد ناخالص داخلی کشور (آ) در سال ۱۹۸۰ یک میلیارد دلار و درآمد ناخالص داخلی کشور (ب) فقط ۱۰ میلیون دلار باشد. اگر میزان رشد اقتصادی در کشور (آ) ۲٪ و در کشور (ب) ۷٪ باشد در سال ۱۹۸۱ میزان رشد درآمد داخلی این دو کشور باین قرار خواهد بود:

کشور (آ) ۲۰ میلیون دلار  
کشور (ب) ۰/۷ میلیون دلار

بعبارت دیگر کشور (ب) برای اینکه به کشور (آ) برسد باید سریعتر از این کشور رشد نماید. دلیل دیگری که کشورهای در حال توسعه را در وضع نسبتاً نامساعدی قرار می دهد اینست که حتی اگر در این کشورها میزان رشد اقتصادی خیلی سریع باشد حدی که این کشورها می توانند شرایط زندگی مردم را بهبود بخشند بستگی بمیزان رشد جمعیت و یا تعداد افرادی که باید این درآمد در میانشان تقسیم شود دارد.

جمعیت اکثر کشورهای در حال توسعه حدود ۲/۵ درصد افزایش می یابد در حالیکه طبق جدول شماره ۷ میزان رشد جمعیت کشورهای پیشرفته بسیار پائین است. کشوری که رشد جمعیتش ۳ درصد در سال است در ظرف ۲۵ سال جمعیتش دو برابر می شود و کشوری که رشد جمعیتش ۱ درصد در سال است ۷۵ سال طول می کشد تا جمعیتش دو برابر شود. جدول ۷ نشان می دهد که جمعیت بسیاری از کشورهای در حال توسعه از قبیل هند، چین، بنگلادش، و اندونزی تا چه حد زیاد است بعلاوه اینکه میزان افزایش جمعیت در این کشورها سریعتر از ۲ درصد در سال می باشد. حتی اگر رشد جمعیت بنگلادش

۱ درصد باشد هر سال حدود یک میلیون نفر به جمعیت این کشور اضافه می شود و اگر طبق شرایط کنونی این افزایش ۲/۶ درصد باشد هر سال حدود ۲/۵ میلیون نفر یعنی هر دقیقه ۵ نفر به جمعیت این کشور اضافه می شود.

اگر رشد جمعیت زیاد باشد افزایش درآمد ناخالص ملی صرف تازه وارد می شود. با وجود اینکه در حال حاضر در کشورهای پیشرفته اقتصاد رشد چندان سریعی ندارد ولی رشد جمعیت تأثیر چندانی در وضع اقتصادی آنها ندارد در

جدول ۷ - میزان رشد جمعیت و جمعیت کلی بعضی از کشورهای پیشرفته و در حال توسعه

جمعیت کلی بر حسب میلیون	میزان رشد جمعیت بر حسب درصد	کشور
در سال ۱۹۸۰	در سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰	
۸۸/۵	۲/۶	بنگلادش
۱۴/۶	۲/۵	نیپال
۶۷۳/۲	۲/۱	هند
۹۷۶/۷	۱/۸	چین
۸۲/۲	۳/۱	پاکستان
۱۴۶/۶	۲/۳	اندونزی
۳۹/۸	۲/۱	مصر
۸۴/۷	۲/۵	نیجریه
۳۸/۲	۱/۷	کره جنوبی
۲۲/۳	۰/۹	یوگسلاوی
۵۵/۹	۰/۱	بریتانیا
۱۱۶/۸	۱/۱	ژاپن
۵۳/۵	۰/۵	فرانسه
۶۰/۹	۰/۱	آلمان غربی
۲۲۷/۷		ایالات متحده آمریکا
۲۶۵/۵	۰/۹	جماهیر شوروی

منبع: بانک جهانی، گزارش توسعه جهان، سال ۱۹۸۲، سرشماری سال ۱۹۸۱ - ۱۹۸۰ در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جمعیت بیشتری را نشان می دهد.



آمریکای شمالی و استرالیا نیز بعلا  
جمعیت کم و منابع زیاد درآمد سرانه  
زیادی داشتند.  
می بینیم که درآمد سرانه ژاپن در سال  
۱۸۳۰ کمتر از سایر کشورهای آسیا بود.  
تمام این اطلاعات حاکی از آنست که

تفاوتهایی که بین کشورهای پیشرفته و در  
حال توسعه وجود دارد نسبتاً جدید و حاصل  
۲۰۰ تا ۳۰۰ سال اخیر تاریخ ما می باشد.  
روندی که گاه گاهی در قرن هفدهم در  
پیش گرفته می شد حتی امروزه ادامه دارد  
بنحوی که در بعضی از کشورها در سال

جدول ۱۲ - درآمد سرانه بر حسب دلار در سالهای ۵۴ - ۱۹۵۲ و تغییرات درصدی آنها در سالهای ۱۹۶۰ - ۱۸۶۰  
کشور/ منطقه درآمد های سرانه تغییر درصد سالیانه

کشور/ منطقه	۱۸۶۰	۱۹۱۳	۱۹۶۰	۱۸۶۰-۱۹۱۳	۱۹۱۳-۱۹۶۰	۱۸۶۰-۱۹۶۰
آمریکای شمالی	دلار ۴۲۰	دلار ۱۰۰۰	دلار ۱۹۰۰	۱/۶۵ درصد	۱/۴۱ درصد	۱/۵۴ درصد
اقیانوسیه	۴۴۰	۵۸۰	۱۰۲۰	۰/۵۲	۱/۲۵	۰/۸۴
شمال غربی اروپا	۲۳۰	۴۶۰	۸۶۰	۱/۳۱	۱/۳۴	۱/۳۳
شوروی	۹۵	۱۶۰	۸۹۰	۱	۳/۷۲	۲/۲۶
جنوب شرقی اروپا	۱۱۰	۲۰۰	۴۲۰	۱/۱۴	۱/۵۹	۱/۳۵
آمریکای لاتین	۱۰۰	۱۶۰	۳۳۰	۰/۸۹	۱/۵۵	۱/۲۰
ژاپن	۴۰	۹۰	۳۰۰	۱/۵۴	۲/۵۹	۲/۰۳
خاور دور	۵۰	۹۰	۱۲۰	۱/۱۲	۰/۶۳	۰/۸۹
جنوب شرقی آسیا	۴۸	۶۵	۷۰	۰/۵۲	۰/۱۶	۰/۳۸
چین	۴۴	۴۷	۱۱۰	۰/۱۳	۱/۸۳	۰/۹۲
مجموع	۹۰	۲۰۰	۴۰۰	۱/۵۲	۱/۵۲	۱/۵۲

منبع: کتاب سرزمینهای فقیر، سرزمینهای غنی، زیاد شدن فاصله نوشته ال. جی. زیمرمن چاپ نیویورک، رندم هاوس سال ۱۹۶۵.

جدول ۱۳ - توزیع درآمد جهان سال ۱۸۶۰

نام کشور/ منطقه	جمعیت بر حسب میلیون	درآمد بر حسب میلیارد دلار	مجموعه ارقام: جمعیت بر حسب میلیون	درآمد بر حسب میلیارد دلار	درصد جمعیت	توزیع درآمد
اقیانوسیه	۱/۲	۰/۵ دلار	۱/۲	۰/۵ دلار	۰/۱	۰/۵
آمریکای شمالی	۳۴/۶	۱۴/۴	۳۵/۸	۱۴/۹	۳/۲	۱۵/۳
شمال غربی اروپا	۱۲۲/۱	۲۸/۵	۱۵۷/۹	۴۳/۴	۱۴/۳	۴۴/۷
جنوب شرقی اروپا	۸۶/۹	۹/۵	۲۴۴/۸	۵۲/۹	۲۲/۲	۵۴/۴
آمریکای لاتین	۳۷/۲	۳/۷	۲۸۲	۵۶/۶	۲۵/۵	۵۸/۴
شوروی	۷۴	۷	۳۵۶	۶۳/۶	۳۲/۳	۶۵/۴
خاور دور	۲۶	۱/۳	۳۸۲	۶۴/۹	۳۴/۶	۶۶/۸
جنوب شرقی آسیا	۲۴۷	۱۱/۵	۶۲۹/۶	۷۶/۴	۵۶/۹	۷۸/۶
چین	۴۴۳/۴	۱۹/۵	۱۰۷۲۴	۹۵/۶	۹۷/۱	۹۸/۴
ژاپن	۳۲	۱/۳	۱۱۰۴۴	۹۷/۲	۱۰۰	۱۰۰

منبع: کتاب سرزمینهای فقیر، سرزمینهای غنی، زیاد شدن فاصله، نوشته ال. جی. زیمرمن: چاپ سال ۱۹۶۵ نیویورک، رندم هاس.

جدول ۱۴ - درصد توزیع درآمد جهان که نصیب ۲۵، ۵۰ و ۷۵ درصد از جمعیت دنیا می گردد.  
درصد جمعیت جهان مجموعه درصدی درآمد جهانی بدست آمده در سالهای:

۱۹۷۸	۱۹۶۰	۱۹۱۳	۱۸۶۰	۱۷۶۰	
۸۰	۷۲/۱	۶۸/۹	۵۷/۸	۵۰	۲۵
۹۵	۹۰	۸۶/۱	۷۳/۳	۶۰	۵۰
۹۷/۳	۹۶/۸	۹۳/۹	۸۷/۵	۸۰	۷۵

منبع: ارقام مربوط به سال ۱۷۶۰ تقریبی هستند. ارقام مربوط به سالهای ۱۸۶۰، ۱۹۱۳ و ۱۹۶۰ از کتاب سرزمینهای فقیر و سرزمینهای غنی، زیاد شدن فاصله نوشته ال. جی. زیمرمن چاپ سال ۱۹۶۵ نیویورک، رندم هاس، و ارقام مربوط به سال ۱۹۷۸ از گزارش مربوط به پیشرفت جهان، سال ۱۹۸۰ بانک جهانی گرفته شده.

جنبشهای استقلال طلبی که در اوایل این قرن در مستعمرات آغاز شد با شیوع جنگ جهانی دوم شدت گرفت. جنگ قدرتهای استعماری را بحدی ضعیف کرد که دیگر نتوانستند به زور مستعمراتشان را حفظ کنند. بعلاوه بسیاری از مستعمرات پرجمعیت وضع خوبی پیدا کرده بودند و در نتیجه بزودی بعد از جنگ اکثر این مستعمرات یا به آرامش و یا به زور آزادی خود را بدست آوردند. در سال ۱۹۸۱ هیچ

نقطه مهمی در جهان تحت سلطه استعماری نبود، بجز دو کشور در آفریقای جنوبی و چند جزیره در اقیانوس اطلس. بعضی از کشورها در جریان کسب استقلال به دویا سه کشور تفکیک شدند مانند هندوستان که تبدیل به هند و پاکستان شد و سپس در سال ۱۹۷۱ پاکستان نیز بدو قسمت شد و کشور جدیدی بنام بنگلادش بوجود آمد.

کشورهائی که قبل از جنگ جهانی دوم مستعمره و یا نیمه مستعمره بودند بعنوان

کشورهای در حال توسعه و نیروهای استعمارگر بعنوان کشورهای پیشرفته طبقه بندی شدند. تنها کشوری که در آسیا از مستعمره شدن گریخت ژاپن بود. در واقع ژاپن با تقلید از اروپائیان دست به استعمار چین و کره زد و اکنون یکی از پیشرفته ترین کشورهای جهان است. باین ترتیب آیا نمی توان گفت که بهره برداری استعماری عامل اصلی عقب افتادگی کشورهای آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین است؟

سازندگی آماده است تا هر گونه امکانات مورد نیاز تحقیقات در زمینه های فوق الذکر، و بالاخص در زمینه مسائل کشاورزی و صنایع متناسب با روستا را در اختیار محققین علاقه مند قرار داده و آماده است تا زمینه اجرائی این طرحهای تحقیقاتی را نیز فراهم آورد.

این پیشنهاد نه تنها برای جهاد سازندگی مفید خواهد بود، بلکه به نظر ما راه نجات دانشگاه از بن بست تحقیق برای تحقیق در همین راه خواهد بود که هر چه بیشتر به میدان عمل نزدیک شود و بهتر بگوئیم راه نجات جامعه از بن بست های علمی تلفیق علم و عمل است.

عظیم اسلامی و پیروزیهای جنگ که مردم در آنها دخالت همه جانبه داشتند جهت برنامه ریزیها و واگذاری امور به مردم، به جهت بالا بردن روحیه اعتماد بنفس و خود اتکائی و حفظ و استمرار حضور مردم در صحنه از ضروریات انقلاب میباشد. بدین ترتیب نظام تشکیلاتی که جهت کشور و بالاخص اداره امور روستاها مورد نیاز میباشد با توجه به مسئله فوق بایستی طراحی گردد و اینکار میتواند در دستور کار گروه مربوطه در سینار قرار گیرد.

**پیشنهاد جهاد سازندگی در مورد فراهم کردن زمینه کار و تحقیق در روستاها:**

با توجه به لزوم تحقیق در زمینه مسائل جنگ و روستاها در ابعاد مختلف اینجانب به نمایندگی از طرف وزیر جهاد سازندگی اعلام مینمایم جهاد

بقیه از صفحه ۱۵ میرم ترین نیازهای تحقیقاتی جامعه مربوط به خود نداشته است.

انسان موضوع مرکزی و هسته اصلی برنامه ریزی است و برای اینکار دوروش وجود دارد:

یکی از روشها توسعه را به مردم انتقال می دهد و روش دیگر همانطور که مردم برای خودشان برنامه ریزی مینمایند توسعه را از داخل بوجود می آورد.

با توجه به خصوصیات انقلاب اسلامی که مردمی بودن یکی از ویژگیهای بارز آنست و حفظ حضور مردم در صحنه از ارکان انقلاب میباشد بایستی روشی اتخاذ کرد که هر چه بیشتر مردم را جهت بدوش گرفتن مسئولیتها و دخالت در سرنوشت خود سهیم کرد.

کشف و طرح مکانیزمهای منبث از انقلاب

